

ممنونم خداوند!



لوقا 12(21_13)

در این هنگام شخصی از میان جمعیت گفت. استاد به برادرم بفرما که ارث پدرم را با من تقسیم کند! عیسی جواب داد ای مرد چه کسی تعیین کرده که من قاضی شما باشم تا درباره ی این موضوع حکم کنم؟ اما اگر از من می شنوید از طمع فرار کنید چون زندگی حقیقی به ثروت بستگی ندارد. سپس این داستان را برای ایشان بیان کرد. شخصی ثروتمند از مزرعه خود محصول فراوانی بدست آورد بطوری که تمام انبارهایش پر شد اما هنوز مقدار زیادی غله باقی مانده بود. پس از تفکر بسیار بالاخره با خود گفت انبارهایم را خراب می کنم و انبارهای بزرگتری می سازم تا جای کافی برای محصول خود داشته باشم. آنگاه به خود خواهم گفت ای مرد خوشبخت تو برای چندین سال محصول فراوان ذخیره کرده ای! حالا دیگر راحت باش و به عیش و نوش پرداز و خوش بگذارن! اما خدا به او فرمود ای نادان! همین امشب جانت را خواهم گرفت. آنگاه اموالی که اندوخته ای به چه کسی خواهد رسید؟ بلی نادان است هر که در این دنیا مال و ثروت جمع کند اما توشه ای برای آخرت نیندوزد!

مزرعه دار ثروتمند چه کاری بایستی می کرد تا از دید مسیحیان نادان خوانده نمی شود؟ آیا باید انبار غله نمی ساخت؟ یا آیا می بایستی غله خود را همانطور در مزرعه رها می کرد؟ البته فکر کردن به اینکه برای آینده یک انبار ساخت چیز بدی به نظر نیست. این تفکر خیلی هم عالی است. مثلاً حتی پیش آمد که در عهد عتیق خداوند به یوسف پیامبر دستور داد که این کار را انجام دهد. ولی مزرعه دار ثروتمند چیزی دیگر در سر داشت. زیرا او به اندازه کافی دارای داشت. شاید اشتباه او این بود که تمام عمر خود به کار مشغول بود و به سلامت خود توجه نمی کرد؟ اینچنین داستانهای آشنا به نظر می آید یکی تمام عمر خود را کار می کند و

در این راه فقط ثروت ذخیره می‌کند و به چیزهای مهم دیگر هیچ توجه ای نمی‌کند. بله همچین اتفاقی هم می‌تواند برای هر یک از ما اتفاق بیفتد. در صورتی که این‌طور باشد پس حتمی کار ما احمقانه خواهد بود. البته این دلیل نیست چرا شخص مزرعه دار در داستان ما از طرف خداوند نادان شناخته شده است. دلیل را جای دیگر می‌توانیم پیدا کنیم. زیرا مسیح به قلب های ما نگاه می‌کند. این به این معنی است که آن مزرعه دار در واقع فقط به خود فکر می‌کرد. ما همه شاید این ضرب‌المثل را بشناسیم. انسان فکر می‌کند خداوند هدایت و جهت می‌دهد. خداوند در واقع کسی نیست که بخواهد یا دوست داشته باشد برنامه‌های زندگی ما را خراب کند. او از این هم لذت نمی‌برد که ببیند انسانی با برنامه‌های بیهوده خود دارد زندگی خود را نابود می‌کند. خداوند ضد تفکرات انسان هم نیست و او ضد برنامه‌های فکری ما نیست. ولی تفکر این مزرعه دار بدور از خداوند بود و خواست او بدور از خداوند بود. در واقع تفکر خود به خودی خود احمقانه نیست. نه! ولی جای همه چیز بد خواهد شد که این فکر فقط جهت خود باشد. او کسی را در فکر خود شریک نکرد و در این راه به خداوند هم دعا نکرد یا حتی از او هم تشکر نکرد. یا اینکه او برای درخواست برکت به سوی خداوند هم دعا نکرد. بله بدون خداوند ترس از آینده به وجود خواهد آمد. و به همین دلیل عیسی این داستان را برای ما تعریف می‌کند. او به ما اخطار می‌دهد که یک مزرعه دار ثروتمند به چه شکلی می‌تواند نادان عمل کند. و او از طریق این داستان می‌خواهد ما را در مقابل پلیدی بیدار کند. او نمی‌خواهد که ما با همچین فکرهای بیهوده‌ای زندگی کنیم به شکلی که فکر کنیم خداوندی وجود ندارد او هم نمی‌خواهد که ما غمگین ترین انسان‌ها باشیم زیرا او می‌داند همچین چیزی در ظاهر زیبا جلوه می‌کند بی‌آنکه درون ما پر از بدی است. او می‌خواهد که اول ما تمام فکرهای خود را روی خداوند متمرکز کنیم. در اول از او تشکر کنیم برای هدیه های خوبی که به ما می‌دهد. هدیه ای که ما به عنوان نان و شراب دریافت می‌کنیم. در این راه است که ما همیشه مهمانان خداوند باقی خواهیم ماند خداوند از تو ممنونم برای این هدیه! خداوند از تو مچکریم که این کلیا را به ما هدیه داده‌ای! خداوند از تو ممنونیم که در امنیت می‌توانیم عبادت برقرار کنیم. از تو ممنونیم که دانای خود را به ما هدیه می‌دهی که در کلیسای لوکاس این خیلی به ما کمک کرد. خداوند از تو ممنونیم که خیلی‌ها به ما کمک می‌کنند و برای ما همیشه دعا می‌کنند. سرور ما به ما کمک کن که از فکرهای بی خود دوری کنیم و به ما کمک کن که بهترین تصمیم ها را بگیریم که طبق نقشه و راه و هدف تو باشد.

چطوری با پول که دارم می‌توانم کنار بیایم؟ در کدامین خانه می‌توانم زندگی کنم؟ کدامین حرفه را انتخاب کنم که بتوانم با آن یک زندگی خوبی داشته باشم؟ به چه شکلی به فکر آینده‌ام باشم؟ ما می‌خواهیم از تمام این فکرهای که ما داریم رها شویم و همه را در دست آفریننده ای تمام چیزها بسپاریم. ما می‌خواهیم که به خداوند بگویم ما متوجه شده‌ایم که او سرور واقعی ماست. کسی که اینچنین ما را ثروتمند آفرید. حتی نایلونی که از مغازه میخریم حق و مال ما نیست زیرا آن نایلون هم حاصل طبیعت یعنی آفریدگار ماست. حتی شغل من پدر و مادر من زبان و ارتباط من و غیره همه و همه حاصل کار پدر آسمانی ماست و همه و همه را به من هدیه داد تا اجازه زندگی کردن را پیدا کنیم. مزرعه دار ثروتمند یک نادان است. او نادان است نه برای اینکه می‌خواست یک انبار بسازد بلکه به این دلیل که فکر می‌کرد در برنامه و هدف خود تنها است و به تنهای اوست که تصمیم گیرنده است. ما با این داستان می‌توانیم بفهمیم حتی همین نان و شراب که دریافت می‌کنیم خود به دس نیآورده ایم بلکه باید بدانیم که دست خداوند بزرگ در این کار عظیم نهاده شده است. خداوند خود همه ی جهان را آفرید و به همه چیز شکل و هدف داد. خداوند نمی‌خواهد که ما همه به مانند مزرعه دار ثروتمند به خود فقط تکیه کنیم بلکه خداوند می‌خواهد که ما در این راه دعا کنیم که گرفتار خود بینی نشویم و به هدفی که خداوند به ما داده است فکر کنیم. زیرا در

این صورت است که خداوند چشمهای ما را باز می‌کند که انسانهای را ببینیم که به کمک نیاز دارند و بتوانیم در این راه به آنها یاری برسانیم. این هدفهای است که خداوند در راه ما قرار داده است. در این داستان معلوم می‌شود که این مزرعه دار خیلی وقت است که از خداوند بدور است. زیرا او خداوند و هدف خداوند را دنبال نکرده است و به همین خاطر به فکر مال دنیا است. این مزرعه دار ثروتمند یک نادان است زیرا او برای خود روی زمین بهشتی ساخته است... بدتر از همه هم بهشت او بدون خداوند است.

آسمانی که مزرعه دار ثروتمند برای خود ساخته است درواقع احمقانه است. متأسفانه بعضی‌ها هم آرزوی اینچنینی را در سر دارند. و به همین بهشتی فکر می‌کنند. مثلاً جای که پر از خوراکی و نوشیدنی باشد. مزرعه دار ثروتمند در بهشت خود فقط زن کم داشت. و به این جهت خداوند به آنها می‌گوید ای نادانها چیزهای مهم را رها کرده و به مال دنیا دل بسته اید. تو در این راه نه فقط هدف خداوند را در سر ندای بلکه از هدف خداوند بسیار دور هستی. تو یک نادانی زیرا نمی‌دانی نمی‌شود خداوند را از فکر خود دور کنی! زمانی او در مقابل تو خواهد ایستاد و به مانند مزرعه دار در برابر تو ظاهر خواهد شد. بعد آن موقعه چه چیزی برای گفتن داری؟ چقدر بد است وقتی که همه چیز دیر شود و فرصت از دست برورد. مرد ثروتمند چه کاری می‌بایست می‌کرد که نادان خوانده نمی‌شد؟ مسیح در خلاصه می‌گوید تو که در این دنیا مال و ثروت جمع می‌کنی آیا برای توشه ای آخرت خود کاری انجام داده‌ای. چه کسی در مقابل خداوند ثروتمند است؟ مطمئن بهترین راه این خواهد بود که من به جای اینکه فقط به فکر خود باشم به فکر فقرا هم باید باشم که چیزی برای خوردن ندارند. مطمئن در غیر این صورت هم راه ما هم بهتر از مزرعه دار نخواهد بود. زیرا خداوند به کارها و عمل‌های من نگاه می‌کند. سرور من به من کمک کن که به کارهای تو درست پی ببرم. سرور من به من کمک کن که هیچ وقت تشخیص غلط ندهم. جشنی که ما امروز برگزار می‌کنیم یک رسم قدیمی است. از زمان عهد عتیق شروع شده است و در عهد جدید این کار را ولی به شکل دیگری ادامه می‌دهیم. زیرا در عهد عتیق انسان‌ها خود برای خداوند قربانی می‌بردند ولی در عهد جدید اوست که برای ما قربانی می‌دهد. و به جای اینکه ما به سوی آسمان برویم آسمان خود در قلب‌های ما جای می‌گیرد. و در آخر خود او می‌فرماید برای تکمیل هدفم روح القدس را برای شما می‌فرستم. و به این خاطر اگر من هر روز از خداوند دریافت می‌کنم پس چه بسا این هدیه‌ها را هم در ابدیت هم خواهم گرفت. تمام چیزها هدیه است و چیزهای دیگری که جزئی از این هدیه‌ای خداوند نیستند بی خود و بی دلیل است آمین